

## الأحلام (الرؤى) :

### خوابها (رؤياها):

في البحوث المتقدمة من هذا الفصل ناقشنا موضوعاً مهماً يخص انهيار دالة الموجة في ميكانيك الكم وتشخص أحد الاحتمالات كواقع نشاهده، وهناك بينا ما طرحه هيو افرت من أن كل الاحتمالات هي في الحقيقة وقائع حقيقية ولكنها في أكوان متعددة وبالتالي انتقلنا إلى مناقشة موضوع التواريخ المتعددة للحدث الواحد، وأنه لا يمكن معرفة المستقبل لأن له عدة وجوه محتملة، وهي وإن كانت وقائع كلها بحسب الأكوان المتعددة ولكن واقعاً واحداً هو فقط الذي سيتشخص في كوننا الذي نعيش فيه، وبالتالي فلن نتمكن من تشخيص المستقبل بدقة؛ لأن هناك أكثر من مستقبل وهذا ما قلته سابقاً: (أما المستقبل فمن المستحيل أن نعرفه وفق تفسير الأكوان المتعددة، لأنه يتفرع إلى مسارات عديدة ونحن سنكون في أحدها في لحظة ما من المستقبل).

در مباحث پیشین در این فصل، موضوع مهم فرو ریختن تابع موج در مکانیک کوانتوم و شخصیت دادن یکی از احتمالات هنگام مشاهده آن را مورد بررسی قرار دادیم و بیان داشتیم که به عقیده هیو اورت تمام احتمالات، در واقع رویدادهایی واقعی هستند، ولی در جهان‌های مختلف. به دنبال آن به سراغ موضوع تاریخ‌های متعدد برای یک رویداد واحد رفتیم و بیان داشتیم که شناخت آینده امکان‌پذیر نیست، زیرا دارای وجوه محتمل متعددی می‌باشد. این رویدادها اگر چه از دید جهان‌های متعدد مختلف هستند، ولی فقط یکی از آنها به وقوع می‌پیوندد و آن فقط همان است که در جهان محل زندگی ما مشاهده و درک می‌شود. بر این اساس ما از تشخيص و تعیین دقیق آینده ناتوانیم، چرا که بیش از یک آینده وجود دارد و من این مطلب را قبلاً بیان داشتیم: (طبق تفسیر چندجهانی، شناخت آینده

غیرممکن است، زیرا آینده به مسیرهای متعددی تقسیم می‌شود و ما در هر لحظه معین، در یکی از این آینده‌ها به سر خواهیم برد).

ولكن هذه الاستحالة لا تعني بحال أننا لا يمكن أن نعرف مستقبلاً محتملاً أي أن نعرف أحد هذه المسارات ونظن أنه هو المستقبل أو حتى نعرفها كلها ونحن نعرف أن أحدها هو المستقبل، فالمستحيل علمياً بحسب ما ناقشناه في ميكانيك الكم والأكوان المتعددة هو أن يتشخص لنا مستقبل محدد دون غيره علمياً.

البته این عدم‌مکان به آن معنا نیست که ما از تشخیص آیندهء محتمل هم ناتوانیم یا نتوانیم هیچ‌یک از این مسیرها را بشناسیم و تشخیص بدهیم که از آینده است، و یا حتی ممکن است تمام آنها را بشناسیم و بدانیم که یکی از آنها اتفاق خواهد افتاد. طبق مباحثی که از مکانیک کوانتوم و چندجهانی بیان نمودیم، به لحاظ علمی غیرممکن است، آینده را به طور دقیق تشخیص بدهیم.

ومعنى هذا الكلام: إنَّ الأحلام يمكن أن تفسر وفق ميكانيك الكم على أنها رسائل مستقبلية تصل لنا وخصوصاً أنها قد تتحقق وقد لا تتحقق، فالحلم عبارة عن أحد هذه الاحتمالات أو الوقائع المستقبلية في أحد الأكوان وبالتالي فيما أن هذا الأمر مفسر علمياً لم تعد هناك قيمة لقول إنَّ الأحلام دليل على وجود إله أخبرك عن طريق الحلم ما سيحدث في المستقبل، فالحلم الذي رأيتَه وتحقق لا يعدو كونه رسالة محتملة الوقوع جاءتك من أحد الأكوان من المستقبل بحسب احتمالات ميكانيك الكم والدليل أنك ترى أحلاماً أخرى لا تتحقق.

معنى این سخن آن است که براساس مکانیک کوانتوم می‌توان رؤیایها را این گونه تفسیر کرد: نام‌هایی که از آینده به ما می‌رسد و می‌توانند محقق شوند یا نشوند. رؤیا عبارت است از یکی از این احتمالات یا رویدادهای آتی در

يكي از كيهانها. از آنجا كه اين موضوع از لحاظ علمي تفسير شده است، اين سخن كه ميگويد رؤياها دليلي بر وجود خدائي است كه از طريق رؤيا حوادث آينده را به اطلاع شما مي‌رساند، ارزش و اعتباري نخواهد داشت. بر اساس احتمالات مكانيك كوانتوم، رؤيائي كه شما ديده‌ايد و محقق شده، چيزي بيش از نوشتهاي محتمل‌الوقوع در آينده كه از يكي از كيهانها براي شما آمده، محسوب نمي‌شود. دليل اين گفته آن است كه شما بعضاً رؤياهايي مي‌بينيد كه در عالم واقع جامه عمل بپوشان نمي‌كند.

«وفقاً لتفسيرى لنظرية العوالم المتعددة، فإن المستقبل لا يتقرر من حيث إدراكنا الحسى الواعى للعالم المعنى، لكن الماضى محدد، وبفعل الملاحظة فقد اخترنا تاريخاً (واقعيًا) من بين الواقعيات العديدة، فبمجرد أن رأى شخص ما شجرة في عالمنا، فإنها تظل هناك حتى عندما لا ينظر إليها أحد وينطبق هذا على كل شيء إلى الوراء حتى الانفجار الكبير. وعند كل وصلة على الطريق السريع لكم، ربما يكون العديد من الواقعيات الجديدة، ولكن ما وصل إلينا واضح وغير مبهم، وهناك العديد من الطرق التي تصل إلى المستقبل، إلا أن بعض نسخ (منا) ستتبع كل واحد منها، وستعتقد كل نسخة منا أنها تسلك مسلكاً فريداً، وسننظر إلى الوراء إلى ماضٍ فريد، لكن من المستحيل أن نعرف المستقبل، حيث أن به مسارات عديدة، وربما نستقبل رسائل من المستقبل، إما بواسطة وسائل ميكانيكية مثل (هروب الزمن)، أو إذا أردت أن تتصور احتمال حدوث ذلك من خلال الاحلام، أو بالإدراك الخارج عن النطاق الحسى، لكن من غير المحتمل جداً أن تكون تلك الرسائل ذات فائدة كبيرة لنا، وحيث أنه قد توجد أعداد وافرة من عوالم المستقبل، فإن أي رسائل مثل هذه يجب أن تتوقع أنها مشوشة ومتضاربة، وإذا تصرفنا بناءً على هذه الرسائل فإن الاحتمال الأكثر أن نحيد بأنفسنا إلى فرع من الواقعية مختلف عن الذي جاءت منه (الرسائل) وعليه فإنه من غير الممكن جداً ان تستطيع هذه الرسائل (أن تصبح صحيحة. والناس الذين يقترحون أن نظرية الكم تقدم مفتاحاً لتفسير الإدراك الخارج عن النطاق الحسى (ESP) عملياً، وأنه تخاطر عن بعد وخلافه، إنما يضللون أنفسهم»(1).

«با توجه به تفسیر من از تئوری چندجهانی، تا جایی که به درک ما از جهان فعلی مربوط می‌شود، آینده قابل پیشبینی نیست اما گذشته، قابل درک است. با انجام عمل مشاهده، ما یک تاریخ واقعی را از بین بسیاری از واقعیت‌ها انتخاب می‌کنیم و هنگامی که شخصی درختی را در دنیای ما دیده‌باشد، آن درخت همان جا باقی می‌ماند حتی اگر هیچ کسی به آن نگاه نکند. این موضوع در تمام مسیر بازگشت به انفجار بزرگ، کاربرد دارد. در هر تقاطعی در بزرگراه کوانتومی، ممکن است واقعیت‌های بسیار زیاد جدیدی ایجاد شود، اما مسیری که به ما منتهی می‌شود، واضح و غیرمبهم است. اگرچه مسیرهای زیادی به آینده وجود دارد، هر کدام از نسخه‌های «ما» یکی از آنها را دنبال می‌کند. هر نسخه‌ای از ما تصور می‌کند که مسیر یکتایی را دنبال می‌کند و به گذشته یگانگی نگاه می‌کند؛ اما دانستن آینده غیرممکن است، زیرا تعداد زیادی از آنها وجود دارد. ممکن است ما پیام‌هایی را از آینده دریافت کنیم، به‌وسیله ابزارهایی نظیر ماشین زمان یا اگر مایل هستید، این احتمال را در نظر بگیرید، از طریق رؤیاها یا دریافت‌های فراطبیعی. اما این پیام‌ها خیلی برای ما مفید نخواهد بود، زیرا جهان‌های زیادی برای آینده وجود دارد و باید انتظار قاطی‌شدن و عدم تطابق هر پیام را داشته باشیم. اگر بر اساس این پیام‌ها عمل کنیم، بیشتر احتمال دارد به سوی شاخه‌ای از واقعیت که با شاخه‌ای که پیام از آن آمده، متفاوت است، منحرف شویم و بسیار احتمال دارد که پیام دریافت‌شده، هرگز واقعی نشود. افرادی که فکر می‌کنند تئوری کوانتوم کلیدی برای تفسیر علمی ادراکات خارج از حواس طبیعی (ESP)، ارتباط راه دور (تلهپاتی) و سایر موارد این چنینی ارائه می‌دهد، فقط خودشان را گمراه کرده‌اند»<sup>(1)</sup>.

1. مصدر : گریبن، تحقیق در مورد گربه شرویدینگر، ص 311 و 317.

بالنسبة لنا نعتقد بوجود الاحتمالات المستقبلية ويمكن أن تكون الرؤيا (الحلم) هي أحد الاحتمالات، ويمكن أن لا تتحقق في هذا العالم؛ لأنها من لوح المحو والاثبات، وهذا ذكر في القرآن وفي الروايات: ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾، وذكر في الروايات عن آل محمد (عليهم السلام) باسم البداء، ولكن يبقى أمر وهو ما نراه في الأحلام وهي الرموز، فمثلاً: الأسنان في الحلم ترمز للأقارب فمن يرى حلماً أن أحد أسنانه يقع يموت أحد أقاربه في المستقبل وهذا يتحقق لدى كثيرين، فمسألة الرموز في الأحلام لا يمكن بحال

ليكانيك الكم تفسيرها وبالتالي تبقى الأحلام دليلاً على وجود قوة غيبية مدركة عالمة حكيمة تكلمنا لتقول: أنا هنا.

ما به وجود احتمالات آتی اعتقاد داریم و اینکه شاید رؤیا (خواب دیدن) یکی از این احتمالات باشد. البته از آنجا که رؤیا از لوح محو و اثبات نشأت می‌گیرد، چه بسا در این عالم محقق نشود. در قرآن و روایات به این موضوع اشاره شده است: ﴿ بزدايد خدا آنچه را خواهد و بازنهد (ثبت کند) و نزد او است مادر کتاب ﴾، (خدا هر چه را بخواهد محو یا اثبات میکند و ام الكتاب نزد او است) (عد: ۳۹). در روایاتی از آل محمد (علیهم السلام)، از این موضوع با نام “بدا” ذکر می‌بماند. ولی یک موضوع باقی می‌ماند، آنچه ما در رؤیاها می‌بینیم نمادین می‌باشند. مثلاً در خواب، “دندان” اشاره‌ای است به نزدیکان و خویشان فرد و اگر کسی در خواب ببیند که یکی از دندان‌هایش افتاده، به این معنا است که در آینده یکی از نزدیکانش خواهد مرد. این موضوع برای افراد زیادی پیش آمده است. مکانیک کوانتوم نمی‌تواند مسئلهء نمادها را در خواب تفسیر و تبیین کند. بنابراین رؤیاها دلیلی است بر وجود یک نیروی غیبی آگاه، دانا و حکیم که با ما صحبت می‌کند و می‌گوید من اینجا هستم.

أيضاً: الأحلام التي تؤثر في البدن بشكل ملموس وكبير ومنها أحلام الصائم في نهار الصيام حيث يرى في نومه نهاراً أنه يأكل ويشرب ثم يستيقظ وقد ذهب عنه الجوع والعطش، وهذه الرؤى كثيرة الوقوع، وقد تفسر على أنها تحصل نتيجة إشارات من الدماغ والارتواء والشبع تحصيل حاصل لبعض افرازات الجسم أو عمل بعض الأعضاء.

همچنین رؤیاهایی که تأثیرات ملموس و عظیمی بر بدن از خود بر جای می‌گذارند، مثل خواب روزهدار در هنگام روزهداری؛ وی در خواب می‌بیند که در حال خوردن و نوشیدن است، سپس از خواب برمی‌خیزد و متوجه می‌شود

که واقعاً گرسنگی و تشنگی او برطرف شده. این نوع خوابها زیاد اتفاق می‌افتد. این تأثیر را نتیجه علائم و سیگنال‌هایی که از مغز صادر می‌شود، تفسیر می‌کنند و سیر و سیراب شدن را نتیجه ترشح برخی غدد بدن و یا عملکرد گروهی از اعضا می‌دانند.

ولكن الحقيقة إنّ الإنسان عندما يستيقظ وهو في كثير من الأحيان ينتبه في الرؤيا إلى أنه صائم يجد أنّ طعم الشراب أو الطعام ربما لا يزال في فمه، هذا إضافة إلى أنّ الصائم ل يذهب ظمأه وهو مستيقظ في حين عندما ينام يرى أنه يشرب ويذهب ظمأه، فلماذا لا تعمل هذه الافرازات إلا في النوم؟ ولماذا عندما يرى الرؤيا يستيقظ وقد ذهب ظمأه ولا يذهب ظمأه لو لم ير تلك الرؤيا أو الحلم بأنه يشرب؟!

اما حقيقت این است که اگر انسان روزها ر باشد و در خواب ببیند چیزی می‌خورد و می‌آشامد، وقتی بیدار می‌شود طعم غذا و نوشیدنی را همچنان در دهانش حس می‌کند. علاوه بر این تشنگی فرد روزها در حالی که بیدار است رفع نمی‌شود در حالی که در خواب اگر ببیند می‌نوشد، تشنگی وی از بین می‌رود. حال چرا این فرآیندها فقط در خواب رخ می‌دهد؟ چرا اگر در خواب ببیند و بیدار شود، تشنگی او رفع می‌شود و اگر آن رویا یا خواب را نمی‌دید - که در آن می‌نوشد - تشنگی وی برطرف نمی‌شود؟!

\*\*\*\*\*

